



۲۰۱۸/۰۴/۱۱



تلخیص و تنقیح : انجینیر: شیر- ساپی

مقدمه برسیاست نیمه کاری سیاست - 2/5

نقد با تهمت! "زدبهای از حافظ شیراز" (از داکتر صبورالله سیاست)

قسمت پنجم - بخش دوم : درباره ی منابع زبان فارسی، بررسی متون یهودی - فارسی

تفاوت نقد با تهمت زنی! اینک، آفت دروغ سراپای گفتارهای فرهنگی در باب زبان و ادب ایرانیان را فرا گرفته و توهمات در این زمینه چنان دامن گیر خلاق است، که با کمال تعجب، هرچه درجات و مقامات صاحب نظران را بالاتر می بینیم، خیالات کودکنه و حتی کریه و مافوق نژاد پرستانه ی آنان نیز به همان میزان اوج و ارتفاع می گیرد.

«وقتی کتاب رجال اسلامی را تصفح کنند، مثل این است که در کتاب، تنها رجال ایرانی است و به طور شاذ و نادر یک اسم حرانی یا اندلسی نیز گاهی دیده می شود. و دیگر خواستم یک بار به نحو اجمال نشان بدهم که اگر علماء ایران را از صفحه ی تاریخ دنیا برداریم نه تنها عالم اسلام بل که جامعه بشریت هیچ چیز ندارد یا در نهایت فقر و بی چارگی علمی و ادبی و صفتی (صنعتی) و اخلاقی است و این نه غلوی است که می کنم و نه حب وطن است که مرا بدین گفته می دارد، مثل من و با من پنجاه سال در رجال و کتب فحص کنید، به همان جا می رسید که من رسیده ام». (علی اکبر دهخدا، لغت نامه، مقدمه، ص ۵۰۲)

به عیان ببینید اثرات مخرب کتب ضاله ای را که به نام میراث مکتوب ملی و اسلامی به طور جااعلانہ فراهم شده و در اندیشه ی آزاد و بی انحراف کسانی در اندازه دهخدا نیز این گونه ویرانگری کرده است! چنین گنده گویی هایی جز از قلم و خیال و زبان مبتلایان به مالیخولیای فرهنگی و آسیب دیده از شوونیسم ملی و قومی خارج نمی شود و این قبیل گمانه ها جز علامت مزمن شدن بیماری خود برتر انگاری نیست. بر این قرار قیاس کنید که دهخدا با چنین چشم انداز مافوق نژاد پرستانه، چه گونه فرهنگی می تواند برای زبان فارسی تدوین کرده باشد؟ او که پنجاه سال در کار تورق کتاب رجال و تذکره ها گذرانده، آیا ممکن است با قبول ساختگی بودن زبان فارسی و مجعول بودن آن کتاب ها، پنجاه سال عمر خود را فنا شده بداند؟!

«علوم و معارف عرب: بلاد عرب خالی از مدارس به معنای خاص بوده است و در دوران بسیار قدیم و قبل از اسلام اصولاً توجهی به این قسمت ها نمی شده است و مجموعه ی هنر آن ها تفاخر به ملیت و سرودن اشعار ملی بوده است که حاکی از برتری نژادی و قومی می باشد. و به جز برخی از نواحی آن که از پرتو معارف ایرانی مستفیض بوده اند خود دارای مدارس قابل توجه نبودند. پس از ظهور اسلام و تحریص و تحریک بر علم و معرفت، به این قسمت ها نیز توجه شد و به وسیله ی ملت های دیگر، به ویژه ایرانیان، اقدام به تاسیس مدارس و مساجد گردید». (دهخدا، لغت نامه، ذیل لغت عرب، ص ۱۵۷۹۴)

این کلیشه ی ثابت توصیف فرهنگ عرب، از زبان اغلب مدعیان حضور در محافل دانشگاهی ایران است، که بدترین و متعصب ترین نوع آن را، نزد مولفان و محققانی ذخیره داریم، که چون شیخ ابراهیم زنجانی در کسوت روحانیت ظهور

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی زېږنی پاڼوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

کرده اند! مورخ درمی ماند چه طور سرکرده ای چون دهخدا، نخستین مدون فرهنگ لغت فرس، که کلام فارسی آن به زحمت سر به ۱۲۰۰ نمونه می زند، با نگاهی به اطراف، از خود نپرسیده است ایرانیان سازنده مسجد و مدرسه برای عربان، چرا تا قرن دهم هجری، در سرزمین خود، یک اتاقک آموزشی و یا محراب عبادت نساخته اند؟!!!!

«...لکن لغت نویسان ما، از اسدی تا رشیدی، به ضبط نوادر و شواذ بسنده کرده اند و جمعی که در هند و ترکیه قدیم به نوشتن لغت نامه فارسی پرداخته اند، منتبص بصیر داند که آن ها لغت نامه فارسی نباشد، بل که معجونی است از استعارات بارد و کنایات دور از طباع سلیمه مخصوص مردمی به هندوستان و شواهد از شعرای گم نام و کج طبع و عامی و نیز عده بسیاری از لغات دیستان المذاهب و روزه و دساتیر و آیین هوشنگ که برساخته جمعی بی ایمان است، و نیز مبالغی خطیر از لغات محلی السنه ی مختلفه ی هند و بیش از همه مجعولات که فرهنگ نویسان برای پر حجم تر کردن کتاب خویش کرده اند تا ممدوح نادان را بفریبند و عجب این که انگلیسیان نیز بی هیچ تنبص و تصرفی در لغت نامه های مترجم انگلیسی به فارسی و بالعکس همان اغلاط را عینا نقل کرده اند. ریچارد سن در اواخر قرن هجدهم میلادی بوده و سایرین تقلید او کرده اند و فرانسویان نیز از قبیل دمزن و جز آن، به تقلید انگلیسیان نیز بار دیگر این گناهان را مرتکب شده اند و یکی دو نفر دیگر که در عصر ما به تالیف لغت نامه فارسی به فارسی پرداخته اند، از متکی بودن به حس تحری و جودت نقد اروپاییان در علم، به همین پایداد گرفتار شده و عین کتاب های انگلیسی و فارسی را با همه ناروایی های بی پایان آن، عینا بار دیگر به صورت لغت نامه ی فارسی به فارسی نوشته و طبع کرده اند و این لغزشگاهی بزرگ و منزلی بس خطیر است که جوانان و طبقه حامیان لغت را گم راه تر کند و چاره تنها این است که امروز آن چه شواهد ادبی دارد و آن چه را که در تداول عامه ی ایرانیان است گرفت، و کتاب های هند و مقلدین آن ها را نابود انگاشت.» (دهخدا، لغت نامه، مقدمه، ص ۵۰۴)

دهخدا در حکم انتهایی یادداشت بالا، صراحت دارد که آن چه را به نام فرهنگ لغت فارسی به هر زبان و هر عنوان و از هر مولفی، تا زمان او بیرون داده اند، شایسته دور انداختن و نابود انگاشتن است و تالیف لغت نامه ای را، بر مبنای نمونه های شعری غیر مجعول و واقعا موجود و نیز لسان عام توصیه دارد، کاری که خود دست به ساخت آن زد و توجه نداشت که انتشار لغات فارسی در لسان عام، رسن سست بافته ای با دوک دیوان های قلابی و مجعول شعر، و سعی دویست ساله مراکزی برای رسمیت دادن به آن ها بوده است. آیا زبانی را که تا چند دهه پیش جز دفترچه ی لغات قلابی دشمن ساخته ندارد، با چه معیاری زبانی کهن و شیرین بدانیم و اگر آن را دیرینه بشماریم، چه گونه قبول کنیم هزار سال پس از رونمایی نخستین هم، دایه و ناظم و آرایشگری نداشته است؟! اینک هضم این غذای ثقیل و ناسالم دشوار می نماید که ارباب سخنی همانند دهخدا، هم مردم دیگر را در برابر علماء ایران فقیر و بی سرمایه بگوید و هم در باب زبان قوم خود، که تنها ابزار ابراز جلالت فرهنگی است، به اعتقاد بالا رسیده باشد!!!

دهخدا تعجب می کند که مراجع و مکتوبات انگلیس، بر مفاد و محتوای لغت نامه های بی ارج و نسب تولید هندوستان صحه گذارده اند و به احتمال زیاد نمی داند که هجوم این فضولات فرهنگی، در شمایل لغت نامه نویسی فارسی، در دوران اخیر، از اقدامات کمپانی هند شرقی است که با مجموعه و بسته ای حجیم از موهومات و از جمله دین زردشت و کتاب او، همراه چند خانواده، برای ایجاد اغتشاش هویت شناسانه و بالا بردن سد جدایی میان مسلمین منطقه، روانه ی ایران کرده اند. دهخدا گمان دارد آن «عده ی بسیار از لغات دیستان المذاهب و روزه و دساتیر و آیین هوشنگ» را، کسانی برای رفع بی حوصلگی و پر کردن اوقات فراغت و سرگرمی تدوین کرده اند، حال آن که بنیان اندیشان مجموعه این اقدامات فرهنگی و سیاسی و ادبی را، بخش های جداگانه و در عمل پیوسته ای از روندی می دانند که کسانی برای بهره ای، که از آن خواهم گفت، از دو سرزمین تاریک و خالی از گذشته و بی تاریخ ایران و ترکیه، در چند قرن اخیر، دو ملت فارس و ترک ساخته اند تا پایه و پایگاهی برای بالا بردن بنای فرقه های اسلامی و موجد عظیم ترین انشعابات و جدا سری در دین اسلام شوند.

د پانو شمیره: له 2 تر7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

بررسی متون یهودی - فارسی : اساس یک بررسی ساده و با مراجعه به مجموعه هایی از مهم ترین لغت نامه های به ظاهر کهن فارسی و توشیحات و آراء و اقوال صاحب نظران حرفه ای در باب آن ها، معلوم شد که فارسی اسناد اثباتی کهن و دستگاه تولید واژگان ندارد، که همراه زمانه روان شود، به وقت خود بزیاید و یا پوست بیاندازد. می خواهم با مراجعه به مندرجات آن اندک مستندات موجود، در پایان این بررسی های زبان فارسی، از مطلب نیم پنهانی پرده بردارم که هر چند دیدار از آن بسیار ناخوش آیند است، لیکن ریشه مکافات موجود در سطح منطقه را از خاک بیرون خواهد کشید و در منظر ملل شرق میانه قرار خواهد داد.

«سال هاست که ترکیب فارسی-یهودی در میان تحقیقات پژوهشگران ایرانی و یهودی، کاربرد و نشانه های فراوان دارد. در حالی که متخصصان و عامه ی خوانندگان این کلمه را برای دو وجه فرهنگی و ادبی زندگانی یهودیان ایران به کار می برند، این کلمه زمینه ی قانونمند تحقیقی است که تمام جوانب زندگی یهودیان ایران، شامل تمام مرزهای فرهنگی ایران را دربر می گیرد. به علاوه تحقیقاتی با عنوان فارسی-یهودی می کوشد تمام مواد ادبی کتبی و موضوعات و دست نویس های باستان شناسانه هنری و غیره را جمع آوری و مطالعه کند تا میراث تاریخی و فرهنگی یهودیان ایران را روشن تر کند.» (هومن سرشار، فرزندان استر، ص ۸۱)

بدین ترتیب برخورد با نمونه های متعددی از مکتوبات یهودی، که متون فارسی در زمینه های گوناگون را با خط عبری ارائه می دهد، حیرانی ویژه ای را در میان جست و جوگران فرهنگ و ادب شرق میانه موجب شده است، که ظاهراً و به علتی که با خواست خداوند در دنبال خواهیم آورد، می کوشند به زیر ذره بین سئوالات بنیادی برده نشود.

«کثرت نگارشات فارسی-یهودی که به صورت دست نویس باقی مانده و بعضی ویرایش و منتشر شده اند، گواه فعالیت مستمر ادبی یهودیان ایرانی در دوران پیش مدرن ایران است. لیست کامل موضوعات و انواع دست نوشته های فارسی-یهودی که توسط یک دانشمند و کتاب دوست اروپایی در قرن نوزدهم از جوامع یهودی ایران و آسیای مرکزی خریداری شد، نشانه ی موضوعات مورد علاقه ی جوامع یهودی است. علاوه بر متون فارسی-یهودی، فهرست زیر نشانه ی تنوع ذائقه و دیدگاه های فرهنگی یهودیان ایرانی قرن بیستم است. این فهرست در ۱۸۹۸ تهیه و منتشر شد.» (هومن سرشار، فرزندان استر، ص ۸۱)

آن گاه فهرستی از هرگونه مکتوبات، به خط فارسی-یهودی ارائه می شود که پیوستگی و اعلام حضور مستمر فرهنگ معینی را بدون چانه زنی اعلام می کند. شاید هنوز به طور کامل منظور از متون فارسی-یهودی را توضیح نداده باشم. برای آشنایی با این گونه اسناد به ترین مثال مواردی در وب است که کلمات فارسی را با الفبای انگلیسی می نویسند. اینک مجموعه های فراوانی از کتبی در اختیار مراکز و موزه های یهودی است که از میان خطه های معینی از جغرافیای ایران و آسیای میانه جمع آوری کرده اند. در این کتاب ها، درست همانند همان وب نوشته های به اصطلاح فینگلیش و چنان که در چند نمونه ی زیر می بینید، تلفظ مجموعه ای از منابع فارسی کنونی را با حروف عبری نوشته اند. بی گمان این انبوه تدارکات کتبی با متون حکمی و فلسفی و ادبی و غیره را فقط برای جمعی می توان نوشت که بر لغت فارسی به کمال مسلط باشند و آن را زبان اصلی خود بدانند.

«اما موضوع مقاله حاضر گویش نیست، بل زبان فارسی-یهودی است، یعنی زبان مشترک ایران، بدان گونه که دست کم به مدت دوازده قرن نزد یهودیان کاربرد داشته است. امروزه همه ی یهودیان ایرانی در سخن گفتن، فارسی را به عنوان زبان اول و یا در جایی که با گویشی دیگر مقارن شود، همچون زبان دوم به کار می برند، همچنین فارسی ابزار انحصاری ادبیات است، چون گویش هایی که به آن ها اشاره کردیم صرفاً کاربرد شفاهی دارند. پس از آن که ادبیات فارسی-یهودی در قرن گذشته کشف شد، نسخه شناسان مختلف به ویژه " و. باخر"، در بین سال های ۱۸۸۰ و ۱۹۱۴ با جدیت در باره ی آن بررسی و تحقیق کردند. برخی از قطعات آن به چاپ رسید که با توجه به وسعت آن چه هنوز

د پانو شمیره: له 3 تر7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

انتشار نیافته اندک است، اما برای آن که تصویری از شیوه ی فارسی نویسی یهودیان در ذهن ما به وجود آورد کافی است». (ژیلبر لازار، شکل گیری زبان فارسی، ص ۳۲)

این سؤال عمده و تعیین کننده را پیش می کشم که این گونه فارسی نویسی با الفبای عبری از بابت کدام نیاز یهودیان پدید آمده است؟ اگر کسانی از میان عالمان یهود، که از جمله فارسی می دانسته اند، با این قصد که متون و میراث ادب فارسی را به میان عامه ی یهودیانی برند، که فارسی نمی دانسته اند، پس باید آن کتب را به زبان و لغت عبری ترجمه کنند، نه این که همان کلمات فارسی را با حروف عبری به نمایش گذارند. بنا بر این و منطقاً چنین کتاب های فارسی-یهودی در حقیقت چیزی جز این شناخته نمی شوند که مردمی با زبان و خط خویش کتاب نوشته اند، زیرا برای این همه تجدید نگارش و تولید این همه کتاب، نمی توان توضیح و توجیه و توجه دیگری ساخت. به یقین صاحبان خرد و عالمان اشاره شناس، بر مینا و به فرمان خرد و اندیشه، با همین یک سؤال قانع شده اند که اصطلاح کنون فارسی-یهودی، با برداشت های جاری، یک شیادی دیگر برای گم کردن رد پای حقیقت است که یهودیان کهنه کار اختراع کرده اند، زیرا مجموعه ای که اینک فارسی-یهودی خوانده می شود، در نهاد خود کتاب هایی است که یهودیان با زبان رایج و تنها خطی که از آنان می شناسیم، در حوزه ای از تجمع خود، از خراسان بزرگ تا جنوب ایران می نوشته اند، پیش از این که بخواهند همان زبان را با جانشین کردن خط عرب، به جای خط عبری، به صورت ابزاری برای نو ملت سازی های هدفمند درآورند و بار تبلیغ فرق مذهبی را به دوش مردم آن بگذارند. در حقیقت گنجینه موجود در ادب ایران راهی مخالف آن پیموده است، که اینک جار می رنند و در واقع وادار شده ایم، با فیس و افاده، متن کتاب های به زبان و خط یهودیان را، تنها با تغییر نوع خط، از عبری به عربی، در دو سه صد ساله اخیر، به خود نسبت دهیم. با این سؤال دیگر که اگر مجموع میراث ادبی و فرهنگی یهودیان ایران، انحصاراً به زبان فارسی و با خط عبری مدون است و آن را نشانه ی گسترش زبان فارسی کهن در میان یهودیان ایران می گویند، آن گاه این سؤال سر بر می آورد که این فارسی دانان یهودی که در چنین گستره ی وسیعی بر زبان فارسی مسلط بوده اند، چرا مستقیماً از کتب فارسی استفاده نکرده و از بابت رفع چه نیازی مجبور به تجدید نگارش آن ها به خط عبری شده اند؟! چنین سئوالی باز هم پاسخی جز این ندارد که یهودیان متون زبان منطقه ای خود را با خط کهن و قومی خویش نوشته اند! حالا به جای پریدن به آسمان و پرخاش به این و آن، اگر کسی از میان مدعیان، توضیح و حتی توجیه دیگری برای وجود این همه متون متنوع فارسی-یهودی می شناسد، به شرط این که ماهیت مدخل را درک کرده باشد، بسم الله.

«زبان کتاب های فارسی-یهودی را باید از گویش های یهودیان ایران جدا دانست. یهودیان اصفهان، همدان، کاشان و پاره ای دیگر از نقاط مختلف ایران، ... آثار کتبی یهودیان ایران و ماوراء النهر همه به خط عبری، اما به زبان فارسی نوشته شده است. لذا محققین این آثار را فارسی-یهودی می نامند. زبان این نوشته ها روی هم رفته همان فارسی کلاسیک است و جز در چند مورد استثنایی گویش یهودیان در آن به کار نرفته است». (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۱۳).

اینک تردیدها در این که یهودیان زبان خود را در کتاب های اصطلاحاً فارسی-یهودی می نگاشته اند، بر طرف و آن گره گشوده می شود که تعیین حوزه ی گسترش زبان به اصطلاح فارسی را دشوار می کرد: بدین ترتیب فارسی زبانان منطقه ی ما، از خراسان تا اصفهان و کاشان و یزد و کرمان و افغانستان، در همان حوزه ی تجمع دیرین یهودیان جمع اند، با این قید که حتی اگر به طور کامل بر صحت یافته های این مدخل جدید صحه گذاریم، باز هم نمی توان و نباید حیات و کاربرد و حتی ارزش یابی مناسب برای فارسی کنونی را که عصای دست ارتباطات اجتماعی و فرهنگی جماعات متعددی است، معطل گذاریم و در اعتلای آن نکوشیم، زیرا به محض ورود در حوزه ی شناخت، آدمی به دریافت حقایق مسئول و موظف می شود تا از طغیان و یا تمکین بی خردانه باز ماند. چنان که آشنایی با ماهیت یهودی زبان فارسی نام موجود شاید کسانی را برانگیزد تا پرچم فارس ستایی معهود و متعارف را پایین تر از این نصب کنند.

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

«ادبیات یهود ایران در حقیقت شاخه‌ی مهمی از ادبیات فارسی است که تاکنون به علت عدم معرفی لازم و نا آشنایی مردم به خصوصیات آن از دامان مادر به دور مانده است. تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد، تذکره نویسان ایرانی به آثار ادبی یهود ایران اشاره نکرده اند و گویا سبب اصلی عدم آشنایی آن ها به خط عبری بوده است.» (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۱۷).

آیا فصیح تر از این می خواهید؟ نتصر می گوید که برای آشنایی با ادبیات ایرانی یهود، نیاز به دانستن زبان عبری نیست، کافی است بتوانید خط یهودیان را بخوانید! با این قید که نباید ادبیات فارسی را شاخه‌ای از ادبیات یهود گرفت، بل درست تر آن که بگوییم که با تغییر خط، از عبری به عربی، بر مجموعه‌ی ادبیات یهود عنوان فارسی بخشیده ایم. وسعت این گونه ادبیات یهود که اینک از آن نمونه‌های فراوان یافته‌اند، از نثر و شعر، تا به حدی است که بی تردید از وجود یک فرهنگ همه جانبه خبر می دهد و چنان متنوع است که نمی توان آن را حاصل تفنن و تقلید گرفت. اگر حوصله کنید و کتاب آمنون نتصر را بیابید و بخوانید آن گاه در میان نمونه‌های شعری یهودیان و شاعران و نثر نویسان یهودی، که آثارشان را به شیوه اصطلاحا فارسی-یهودی نوشته‌اند، به قدر کافی فردوسی و حافظ و گنجوی و مولانا و نثر نویسان به نام خواهید یافت، تا پاسخی برای آنان شمرده شوند، که از چپ و راست می پرسند: پس این همه شعر و کتاب را چه کسانی سروده و نوشته‌اند!!!

«یهودیان ایران، علاقه‌ی فراوانی به خواندن اشعار شعرای بزرگ ایران داشته و دارند. پاره‌ای از این شعرا مانند فردوسی، سعدی، شمس تبریزی، حافظ و غیره نام‌شان به احترام یاد شده است. به طوری که از نسخه‌های خطی روشن می گردد، آثار این شعرا را از دیرباز به خط عبری درآورده و آثار شعرای زیر تاکنون به خط عبری دیده شده است: ابن یمن، اهلی شیرازی، بابا طاهر عریان، جامی، حافظ، خاقانی، خواجه کرمانی، خیام، سعدی، سلمان ساوجی، شاه نعمت الله ولی، صائب تبریزی، عبید زاکانی، عرفی، عطار، فردوسی، فغانی، مغربی، مولوی، نظامی، وحشی بافقی...» (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۶۵).

حیرت انگیز است!!! یهودیان ایران که علاقه‌ی وافری به خواندن اشعار شعرای بزرگ ایران داشته‌اند، به جای خواندن دیوان این شاعران با خط فارسی، معلوم نیست به کدام علت همان متون فارسی را به خط عبری نوشته‌اند. حالا می توان دریافت چرا ادبیات منظوم ما این همه فرمان خوش باشی و ناباوری به روز جزا را، در خود نگه داشته است؟

«اعتقاد یهود بر وجود مقابر انبیا و بزرگان مقدس آنان در خاک ایران چون آرامگاه دانیال در شوش، استر و مردخای در همدان، حقوق در تویسرکان و دیدارگاه سارح بت آشور در نزدیکی اصفهان نمودار قدمت سکونت یهودیان در ایران است. اما درباره‌ی آغاز اسکان دسته جمعی خانواده‌های یهودی و احداث دیه‌ها و محلات در شهرهای ایران جز در مورد اصفهان و مشهد متأسفانه مدارک کتبی در دست نیست.» (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، مقدمه، ص ۱۰)

بنا به شواهد کافی، تعداد معینی از رابی‌های صاحب‌مقام مذهبی و دینی یهود و حتی چند نبی صاحب‌کتاب آن‌ها، به صورت آشکار و پنهان، در گوشه‌های پراکنده و دور از هم ایران دفن‌اند. چنین شواهدی برای مورخ به معاینه می گوید، که ماجرای حضور کهن یهودیان در ایران را نمی توان یک گذر حادثی و کوتاه مدت در مسیر تاریخ این سرزمین گرفت و اگر تعداد این بزرگان صاحب امتیاز در دین یهود، که مدفن‌شان را در ایران می گویند، از مجموع سران دین یهود در اورشلیم و دیگر نقاط جهان بیش‌ترند، پس باید پذیرفت در دوران معینی یهودیان با سرپرستی بزرگان دین و قوم خود، دستگاه مدیریت ایران را در اختیار داشته‌اند، این جا را سرزمین خویش می شناخته‌اند و دفن در ایران را حتی از به خاک رفتن در اورشلیم و حوالی هیاکل سلیمان نیز برتر می شمرده‌اند!

«شاهین : موسی نامه ، یوسف و زلیخا ، اردشیر نامه

د پانو شمیره: له 5 تر7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

عمرانی : گنج نامه ، فتح نامه ، قصه ی هفت برادران ، واجبات و ارکان سیزده گانه ایمان اسرائیل، انتخاب نخلستان ، ساقی نامه ، مناجات نامه ، حکایت ده مقتول (نثر) ، قربانی اسحاق (نثر) ، تفسیر مسخت آبوت (رساله ی اندرز پدران به نثر) و حنوکا نامه

خواجه ی بخارایی : دانیال نامه

بابانی بن لطف : کتاب انوسی و یا الیا

الیسع بن شموئیل (راغب) : شاهزاده و صوفی و حنوکا نامه

یوسف بن اسحاق : آنطیوکوس نامه و مخمسات

بنیامین بن میشل : قربانی اسحق ، مناجات نامه ، احتراز نامه ، پوریم (تفسیر منظوم کتاب استر) ، غزل دوازده اسباط ، سرگذشت امینا با همسرش ، دلسرده شدن از زنان ، قصیده قاضی ، قصیده آجرپاره و چهل سؤال

سیمان طوب ملمد : حیات الروح

یهود ابن داوید : مخزن الپند

یهودا (یحیی) : تمثال نامه هفت وزیران

شهاب یزدی : ای قدرت نما.»

(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، متن اصلی، ص ۵)

[Farsī-yahūdi - در قسمت دوم {مقدمه برسیاست نیمه کاری سیاسنگ} معرفی شد]

اسامی و آثار تنها بخش بسیار کوچکی از مانده های شعرا و صاحب قلمان یهودی است که به زبان فارسی و با خط عبری یافته ایم و متن آن ها در کتاب آمنون نتصر آمده است. کار جمع آوری این مکتوبات لو دهنده نزدیک به ۱۳۰ سال است که همت اصلی مراکز و مهره های یهود در ایران و ماوراءالنهر است که به گمانه ای تاکنون نزدیک به دو هزار جلد می رسد و بی فوت وقت از دسترس خواننده ی ایرانی بیرون برده می شود. اگر یهودیان فارسی را در قالب منظوم نیز چنان به آسانی درک می کرده اند، که انبوهی شاعر و نغمه سرا از میان خود بیرون دهند، پس چنین حجم غریبی از گفتار فارسی-یهودی تنها برای استفاده ی اقلیتی فارسی دان نبوده است! از طریق مطالعه فقط چند سطر و برگ از این آثار، چنان که در ذیل می آورم، بر آن کسان که رگ های برافراخته ی تعصب به گردن دارند، احتمالا معلوم خواهد کرد که تا چه میزان در منجلاب خیالات پریشان و ناممکن فرو رفته ایم.

«داستان یوسف و زلیخا که «احسن القصص» نامیده شده و تعدادی از شعرای زبردست پارسی گوی در ایران و هندوستان آن را به نظم کشیده اند محبوب ترین داستان یهودیان ایران و ماوراءالنهر است. گرچه ماخذ این داستان سفر پیدایش کتاب مقدس است، با وجود این یهودیان ممالک دیگر تا امروز نتواسته اند از نکات شیرین آن استفاده کنند. آن چه شاهین به یهودیان ایران هدیه داده است بدون شک نتیجه ی تخیلات لطیف و ذوق داستان پردازی شعرا و داستان سرایان ایرانی است. یوسف و زلیخای شاهین برخلاف یوسف و زلیخای شعرا دیگر فقط یک داستان افسانه ای نیست، بل چنان که ابتدای این مبحث تاکید شد، این داستان نیز در محور انگیزه های مذهبی تاریخی دور می زند. بدین سبب ابتدا و انتهای این داستان مغایر با داستان های یوسف و زلیخای شعرا دیگر است. یوسف و زلیخای شاهین در واقع از آفرینش آسمان و زمین، آدم و حوا، طیور و وحوش، نوح و ابراهیم و اسحاق و یعقوب شروع و به اندرز یعقوب به دوازده پسران و حمل جنازه یوسف از مصر به سرزمین کنعان ختم می شود. شاهین کوشیده است چهره سنتی این داستان را تا آن جایی که مقدور بوده حفظ کند. در این جا نیز پاره ای از اسامی مانند زلیخا به جای زن پوتیفار (فوطیفرع عزیز مصر) و مالک از ادبیات فارسی اقتباس شده است. یوسف و زلیخا در سال ۱۳۵۸ میلادی نوشته شده و شامل ۸۷۰۰ بیت است. وزن این داستان مانند موسی نامه است.» (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، مقدمه، ص ۳۹)

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

« مولانا شاهین شیرازی بزرگ ترین شاعر یهودی پارسی گوی است که در اواسط قرن چهاردهم میلادی در شیراز می زیسته است. وی نیز نخستین یهودی ایرانی است که در صحنه ی ادبیات یهود ایران درخشان گردیده و شعر سروده است. شاهین از نظر وسعت معلومات و کیفیت و کمیت شعری سر آمد و ره گشای همه شعرای یهود ایران بوده است. شعرای یهود در اشعار خود اغلب او را ستوده اند و عموماً از سبک او پیروی کرده اند. کما این که خواجه بخارائی شاعر یهودی قرن هفدهم (۱۶۰۶ میلادی) درباره ی او به خود می گوید: به شاهین هم‌رهی کی می توانی، تو گنجشک ضعیفی، باز مانی». (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، متن اصلی، ص ۹)

اینک فقط می کوشم تا تمام حواس خواننده ی این مدخل را به حجت های مندرج در چند سطر زیر جلب کنم.

«آغاز سخن بنا نهادم، برنام احد زبان گشادم
برنام کریم و قادر پاک، سازنده ی عرش و لوح و افلاک
خلاق نبود و بود دوران، علام و علیم نطق مرغان
بخشنده ی تاج و تخت شاهی، روزی ده مور و مرغ و ماهی
داننده رازهای پنهان، معبود مکان نوک ارکان
غنام و رحیم کل اشیا، هستی ده کوه و دشت و دریا
دانای رقوم تخمه ی پاک، شمع دل عاشقان غمناک
گنجور عطا و کان اومید، دارنده ی ماه و مهر و ناهید»
(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، متن اصلی، ص ۱۰۷)

این ابیات آغازین اردشیر نامه ی شاعری یهودی و شاهین نام به زبان فارسی و با خط عبری است. آیا این سروده ی کلاسیک و آب دار بر زبان فارسی آموخته ای گذشته و یا اثر شاعری است که با تسلط کامل، به زبان مادری خویش، شعر می گفته است؟! و نیز اگر به دنبال بخشش این زبان به فارسیان، کنیسه برای تکمیل لوازم ملت سازی خود، چنین شاعری را مامور کند تا دیوانی نیز با نام یک فارس، مثلاً حافظ و یا مولانا بسراید، از عهده بر نمی آید؟! و نیز درخواست کنندگان کسب حقیقت را به این سؤال هدایت کنم که: چرا یهودیان پس از بخشیدن زبان محلی خود به فارسیان، دیگر دیوان و کتاب فارسی- یهودی ننوشته و همه چیز را به فارسیان واگذارده اند تا تکثیر همان متون پیشین را این بار به خط عرب و به نام خود ادامه دهند!!!

مأخذ : «تاملی در بنیان تاریخ ایران» " ناصرپورپیرار "

(برآمدن صفویه . ج 6 ، ص. 54الی 74)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ